

# ماهیت اقتصاد سیاسی

نوشته رابرت گیلپین

ترجمه و تلخیص: دکتر مهدی تقوی

از دانشگاه علامه طباطبائی

وجود موازی و کنش متقابل دولت و بازار در جهان امروز اقتصاد سیاسی را به وجود آورده است. بدون دولت و بازار، اقتصاد سیاسی وجود نخواهد داشت. در صورت نبود دولت، مکانیزم قیمت و نیروهای بازار بر آیند فعالیتهای اقتصادی را تعیین می کنند. در صورت نبود بازار، دولت منابع اقتصادی را تخصیص می دهد. گرچه هیچکدام از دو حالت بالا نمی تواند وجود داشته باشد اما نفوذ نسبی دولت و بازار در گذر زمان و در شرایط متفاوت تغییر می کند. اصطلاح اقتصاد سیاسی بسیار مبهم است. آدام اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک آن را به معنی آنچه امروز علم اقتصاد خوانده می شود به کار می بردند. در سالهای اخیر برخی از اقتصاددانان اقتصاد سیاسی را به عنوان کاربرد روش شناسی اقتصاد رسمی یعنی الگوی عامل عقلایی برای تمامی انواع رفتارهای بشر تعریف کرده اند. برخی دیگر اصطلاح اقتصاد سیاسی را به معنی به کار گیری یک نظریه خاص اقتصادی برای توضیح رفتار اجتماعی به کار گرفته اند و گروه دیگر از این اصطلاح برای اشاره به پرسشهای زاده شده از کنش و واکنش فعالیتهای سیاسی و اقتصادی، پرسشهایی که باید با ابزارهای نظری و روش شناسی موجود بررسی گردند، استفاده کرده اند. اگر چه برداشتهای اقتصادی و سیاسی بر پایه کاربرد روش و نظریه اقتصادی مفیدند اما برای اینکه چارچوبی جامع و رضایت بخش برای تحقیقات علمی به دست دهند، نامناسب هستند. مفاهیم، تفسیرها و روابط علی هنوز به شکل منظم توسعه نیافته اند و عوامل سیاسی و غیر اقتصادی هنوز وارد بحث می گردند. در واقع یک نظریه یا روش شناسی یکپارچه اقتصاد سیاسی نیازمند درک جامع و عمومی فرایند تغییر اجتماعی، از جمله راههایی است که از طریق آن جنبه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه باهم وارد کنش و واکنش می شوند. من اقتصاد سیاسی را چنین تعریف می کنم: مجموعه پرسشهایی که باید با ترکیبی از روشهای تحلیلی در چارچوبی نظری بررسی گردند.

این پرسشها را روابط متقابل بین دولت و

بازار در جهان امروز ایجاد می کند. برای نمونه، یکی از این پرسشها می تواند این باشد که چگونه دولت و فرایندهای سیاسی وابسته به آن، بر تولید و توزیع ثروت تأثیر می گذارد یعنی چگونه تصمیم های سیاسی و منافع سیاسی موقعیت فعالیتهای اقتصادی و توزیع هزینه ها و مزایای این فعالیتها را تحت تأثیر قرار می دهد. گذشته از این، پرسشهایی مانند اینکه چگونه بازارها و نیروهای اقتصادی بر توزیع قدرت و رفاه بین دولتها و فعالان سیاسی اثر می گذارد در محدوده پرسشهای مربوط به اقتصاد سیاسی است. بطور مشخص پرسش بالا را می توان به شکل زیر بیان کرد: چگونه نیروهای اقتصادی توزیع بین المللی قدرت سیاسی و نظامی را تغییر می دهند. پرسشهایی که باید در اقتصاد سیاسی بررسی شود بر کنش و واکنش متقابل دولت و بازار تمرکز می یابد.

رابطه بین دولت و بازار بویژه تفاوت بین این دو اصل سازمان دهنده زندگی اجتماعی، مرکز ثقل اقتصاد سیاسی است. از یک طرف دولت بر مفاهیم قلمرو جغرافیایی، وفاداری و منحصر به فرد بودن پایه می گیرد و مالک انحصار مشروعیت استفاده از زور است. اگر چه هیچ دولتی نمی تواند چندان دوام یابد مگر اینکه منافع گروههای پر قدرت جامعه را تضمین کند و تا حدی توافق این گروهها را جلب نماید اما دولتها غالباً از درجات مختلف خودمختاری در جوامع خود برخوردارند. از طرف دیگر بازار بر مفاهیمی مانند ترکیب عملکردی، روابط قراردادی و وابستگی متقابل بین خریداران و فروشندگان پایه گرفته است. بازار دنیایی مرکب از قیمتها و مقادیر است. عامل مستقل اقتصاد نسبت به علائم راهنمای قیمت واکنش نشان می دهد و بر اساس آن تصمیم گیری می کند. از نظر دولت، مرزهای جغرافیایی پایه لازم برای استقلال ملی و وحدت سیاسی است. برای بازار حذف تمامی محدودیتها و موانع سیاسی و غیر سیاسی برای عملکرد مکانیزم قیمت ضروری می باشد. تنش بین این دو شکل اساساً متفاوت تنظیم روابط انسانی مسیر تاریخ جدید را شکل داده است و مسائل اساسی مورد مطالعه در

## مسائل اقتصاد سیاسی

تضاد بین اقتصادهای در حال تحول و وابستگی متقابل فنی در جهان و تداوم تقسیم‌بندی نظام سیاسی جهان که شامل دولتهای خودمختار است انگیزه اصلی این نوشته در مورد اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در حالی که نیروهای بر قدرت بازار به شکل تجارت، پول و سرمایه‌گذاری خارجی تمایل به کنار زدن مرزهای ملی به منظور فرار از کنترلهای سیاسی و ترکیب جوامع دارند، دولتها می‌خواهند این نیروها را محدود سازند و نیروهای اقتصادی را برای خدمت به منافع دولت و گروه‌های بر قدرت در داخل کشور به جریان‌اندازند. منطق بازار، قرار دادن فعالیتهای اقتصادی در مکانهایی است که این فعالیتهای مولدتر و سودآورتر باشند. منطق دولت تصاحب و کنترل فرایند رشد اقتصادی و انباشت سرمایه است. قرنهاست که بحث درباره ماهیت و نتایج برخورد دو منطق متضاد بازار و دولت در گرفته و نظرات متفاوتی در مورد کنش و واکنش اقتصاد و سیاست مطرح شده است. تفاسیر متضاد در این مورد سه ایدئولوژی اساساً متفاوت از اقتصاد سیاسی را به دست می‌دهد.

تضادهای اجتناب‌ناپذیر سه مسئله عمومی و به هم وابسته را به میان می‌کشند که از نظر تاریخی سه دسته نظرات مختلف را در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌المللی به وجود آورده‌اند. هر یک از اینها حول اثر رشد اقتصاد بازاری جهانی بر ماهیت و پویای روابط بین‌الملل دور می‌زند. از این گذشته هر یک به ترتیب از نظرات مרקانتیلیست‌های قرن ۱۸، اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک دو قرن گذشته، و مارکسیست‌های قرن ۱۹ و منتقدان رادیکال سرمایه‌داری و اقتصاد بازاری جهانی ریشه می‌گیرند. این سنت نظریه‌سازی و نگره‌ورزی برای درک مسائل تجارت، مالیه و روابط پولی بین‌المللی ضروری می‌باشد.

نخستین مسئله با دلایل و اثرات اقتصادی و سیاسی رشد یک اقتصاد بازاری سروکار دارد. در

چه شرایطی یک اقتصاد جهانی با وابستگی متقابل شدید به وجود می‌آید؟ آیا چنین اقتصادی سازگاری را بین کشورها افزایش می‌دهد یا باعث افزایش تضادهای می‌گردد؟ آیا برای تضمین همکاری بین کشورهای سرمایه‌داری به یک قدرت مسلط نیاز هست؟ آیا منافع طبیعی کشورها همکاری آنها را تضمین می‌کند؟ در رابطه با این مسئله نظریه‌پردازان مکاتب مختلف نظریات کاملاً متضادی دارند.

لیبرالهای اقتصادی بر این باورند که مزایای تقسیم کار جهانی بر پایه اصل مزیت نسبی، باعث رشد بازارها و سازگاری بین کشورها شده است. اینان همچنین معتقدند که بسط شبکه وابستگی متقابل اقتصادی اساس و پایه‌ای برای صلح و همکاری در وضعیت رقابتی و آنارشستی نظام جهانی می‌باشد. از سوی دیگر، اقتصاددانان ملی‌گرا بر نقش قدرت در توسعه بازار و ماهیت تضاد آلود روابط اقتصادی بین‌المللی تأکید دارند. به باور اینان وابستگی متقابل اقتصادی باید پایه‌ای سیاسی داشته باشد که این خود باعث تضاد بین کشورها و به کارگیری مکانیزمهایی برای سلطه یک جامعه بر جامعه دیگر می‌گردد. هر چند همه مارکسیست‌ها بر نقش امپریالیزم سرمایه‌داری در ایجاد یک اقتصاد بازاری جهانی تأکید دارند، اما برخی از لنین پیروی می‌کنند که می‌گویند روابط بین اقتصادهای بازاری ماهیتاً تضادآفرین است و برخی دیگر از کائوتسکی پیروی می‌کنند که عقیده دارد اقتصاد بازاری (حداقل اقتصادهای مسلط) برای استعمار مشترک کشورهای دارای اقتصاد ضعیف با یکدیگر همکاری می‌کنند. مسئولیت نظام بازاری در زمینه صلح یا جنگ، نظم یا بی‌نظمی، امپریالیزم یا استقلال همه در این پرسش نهفته است که آیا وجود یک اقتصاد آزاد بین‌المللی در گرو وجود یک اقتصاد مسلط برای اداره کردن نظام می‌باشد یا خیر. چالش ژاپن و سایر اقتصادهای تازه‌رشد یافته در مقابل ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی در پایان قرن بیستم اهمیت این مسئله را آشکار می‌سازد.

دومین مسئله، رابطه بین تحولات اقتصادی و تحولات سیاسی است. اثرات روابط سیاسی

● اقتصاد سیاسی، زاده وجود موازی و کنش متقابل دولت و بازار در جهان امروز است. بدون دولت و بازار، اقتصاد سیاسی وجود نخواهد داشت.

اقتصادی را قدرت می‌بخشند. از سوی دیگر، اقتصاددانان ملی‌گرا در کشورهای توسعه‌یافته معتقدند که اقتصاد بازاری جهانی به‌زیان رفاه اقتصادی داخل عمل می‌کند. به عقیده آنان اقتصادهای پیشرفته موتور رکود اقتصادی است. اختلاف نظر در مورد نقش بازارهای جهانی و توزیع جهانی ثروت، قدرت و رفاه یکی از مسائل مهم در اقتصاد سیاسی است.

### اهمیت بازار

مطالعه اقتصاد سیاسی بر بازار و رابطه آن با دولت تمرکز دارد زیرا اقتصاد بازاری جهانی در دوره جدید از نظر روابط بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است. حتی در جوامع سوسیالیستی مسئله اصلی در مباحث اقتصادی، نقش مناسب برای نیروهای بازار داخلی و خارجی است. کارل پولانی در مطالعه کلاسیک خود در مورد تحول جوامع امروز اساس و پایه نظام اقتصادی و سیاسی جدید را بازار خود سامان دانسته است. این بازار است که باعث رشد یک تمدن خاص شده است. از سوی دیگر مارکس تأکید کرده است که سرمایه‌داری یا وجه تولید سرمایه‌داری ایجادکننده و ویژگی منحصر به فرد جوامع جدید می‌باشد. ویژگیهای سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی ابزار تولید، وجود کارگر مجانی یا مزدبگیر، انگیزه سودجویی و تمایل برای انباشت سرمایه است. این ویژگیهاست که پوشش‌های سرمایه‌داری را به وجود می‌آورد. ویژگی پویایی نظام سرمایه‌داری بنویه خود تمامی جنبه‌های جوامع جدید را متحول ساخته است. به عقیده گوردن کریگ، ماهیت انقلابی سرمایه‌داری ناشی از این واقعیت است که برای اولین بار غریزه انباشت ثروت وارد فرایند تولید شده است. ترکیب تمایل برای انباشت ثروت با نظام اقتصادی است که چهره جهان را تغییر داده است.

پویایی نظام سرمایه‌داری ناشی از این واقعیت است که سرمایه‌دار که انگیزه سودجویی او را به تلاش و امی دارد باید در یک اقتصاد بازاری رقابتی با دیگران رقابت کند و باقی بماند. رقابت سرمایه‌داران ناکارآمد را از گردونه خارج

بین‌المللی کدامند و چه مسائلی با تغییر ساختاری فعالیت‌های اقتصادی ارتباط می‌یابند؟ چگونه عوامل سیاسی بر ماهیت و نتایج تغییرات ساختاری در اقتصاد تأثیر می‌گذارد؟ آیا نوسانات شدید اقتصادی و اثرات سیاسی آنها بر عملکرد اقتصاد بازاری، درون‌زا هستند یا اینکه ادوار تجاری، خود از اثر عوامل برون‌زا مانند جنگ‌های عمده یا تحولات سیاسی ناشی می‌شوند؟ آیا عدم ثبات اقتصادی باعث تحولات سیاسی مانند توسعه طلبی امپریالیستی، انقلاب‌های سیاسی و جنگ‌های بزرگ چند قرن گذشته بوده است؟ بنابراین اقتصاد سیاسی بین‌المللی تا حدی با اثرات تحولات اقتصادی بر روابط سیاسی بین‌المللی نیز سروکار دارد. این تحولات اقتصادی وضعیت موجود بین‌المللی را به هم ریخته و مشکلات سیاسی عمده‌ای به وجود می‌آورند. درک رابطه بین این تغییرات ساختاری و بحران در اقتصاد سیاسی بین‌المللی مفید و حائز اهمیت است.

مسئله سومی که اقتصاد سیاسی بین‌المللی با آن سروکار دارد اهمیت اقتصاد بازاری جهانی برای اقتصادهای ملی است. اقتصاد بازاری بین‌المللی از نظر توسعه اقتصادی، رکود اقتصادی و رفاه اقتصادی چه نتایجی برای اقتصادهای ملی به بار می‌آورد؟ چگونه اقتصاد بازاری جهانی بر توسعه اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و رکود در اقتصادهای پیشرفته تأثیر می‌گذارد؟ چگونه توزیع ثروت و قدرت را بین جوامع ملی تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ آیا نوسانات در اقتصاد جهانی تمایل به متمرکز ساختن ثروت و قدرت دارد، یا به پراکنده ساختن آن؟ لیبرالها و مارکسیستهای سنتی بر این عقیده‌اند که ادغام جوامع در یک اقتصاد جهانی عامل مثبتی در توسعه اقتصادی و رفاه داخلی است. اکثر لیبرالها تجارت را «موتور رشد» می‌دانند. اگر چه منابع داخلی رشد هم اهمیت دارند اما فرایند رشد تا حد زیادی در اثر جریان بین‌المللی تجارت، سرمایه و تکنولوژی سرعت می‌گیرد. مارکسیستهای سنتی بر این باورند که این عوامل خارجی با شکستن ساختارهای اجتماعی محافظه‌کار، توسعه

● یک نظریه یا روش شناسی یکپارچه اقتصاد سیاسی نیازمند درک جامع و عمومی فرایند تغییر اجتماعی، از جمله راه‌هایی است که از طریق آن، جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه با هم وارد کنش و واکنش می‌شوند.

می‌سازد، به کارایی و نوآوری پاداش می‌دهد و عقلانیت را تشویق می‌کند. در صورت نبود بازار، سرمایه‌داری قوه نوآوری خود را از دست می‌دهد. به عقیده مارکسیست‌ها ویژگی بارز شیوه تولید سرمایه‌داری بدون رقابت نمی‌توانست باعث پیشرفت اقتصادی گردد. با وجود بازار حتی بنگاههای اقتصادی سوسیالیستی یا دولتی نیز باید برای سودآور بودن و رقابت‌پذیری تلاش نمایند. سوسیالیزم لزوماً این پوشش‌های پایه‌ای را تغییر نخواهد داد، مشروط بر اینکه رقابت بازار وجود داشته باشد. جان‌روان می‌گوید هیچگونه رابطه‌ی اساسی بین استفاده از بازارهای آزاد و مالکیت خصوصی ابزار تولید وجود ندارد. سرمایه‌داری و نظام مبادله‌ی بازاری لزوماً با یکدیگر مرتبط نمی‌باشند. بنابراین مفهوم بازار دامنه‌دارتر از مفهوم سرمایه‌داری است. جوهر بازار نقش مرکزی قیمت‌های نسبی در تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع است. جوهر سرمایه‌داری مالکیت خصوصی ابزار تولید و وجود کارگر آزاد می‌باشد. از لحاظ نظری یک نظام بازاری می‌تواند دربرگیرنده بخش دولتی و کارگر غیرآزاد همانند یک نظام بازار سوسیالیستی باشد. نقش فزاینده دولت و بخش عمومی در بازار، امروزه باعث به وجود آمدن اقتصاد مختلط بنگاههای دولتی و خصوصی شده است. اما در عمل نظام بازار تمایل به وابستگی به سرمایه‌داری جهانی داشته است. بطور خلاصه، اگر چه ارتباط بین نظام مبادله‌ی بازاری و شیوه تولید سرمایه‌داری ارتباطی نزدیک است اما این دو اصطلاح معادل یکدیگر نمی‌باشند. در واقع انواع بسیاری از سرمایه‌داری با عملکردهای متفاوت وجود دارد. در فرانسه که یک نظام واقعاً سرمایه‌داری بر آن حاکم است ۹۰ درصد بخش مالی و درصد بالایی از صنایع سنگین، ملی و در دست دولت می‌باشد. سرمایه‌داری ژاپن در کدام رده قرار می‌گیرد؟ این کشور دارای اقتصادی است که در رهبری آن دولت نقش مرکزی دارد. در دنیای امروز اقتصادها عموماً اقتصادهای مختلطی هستند که در سطح بین‌المللی با یکدیگر رقابت می‌کنند. برخی از

محققان صنعت‌گرایی، جامعه صنعتی یا توسعه تکنولوژی علمی را ویژگی زندگی اقتصادی جدید شناخته‌اند. توسعه تکنولوژی صنعتی و علوم جدید بوضوح برای خوشبختی افراد بشر اهمیت داشته و ویژگی جهان امروز می‌باشند اما ما نمی‌توانیم انقلاب صنعتی و پیشرفت علوم جدید را به سادگی واکنشی در برابر نیروهای بازار فرض کنیم.

جهش علمی قرون ۱۷ و ۱۸ را که اساس پایه صنعت و تکنولوژی جدید را بنا نهاد نمی‌توان تنها ناشی از عملکرد انگیزه‌های اقتصادی دانست. علم ناشی از کنجکاوای بشر و جستجوی او برای درک هستی است. اما بدون تقاضای بازار برای کارایی بیشتر و محصولات جدیدتر، انگیزه بهره‌گیری از علم و توسعه نوآوری و تکنولوژی نمی‌توانست چندان قابل ملاحظه باشد. اگر چه پیشرفت علم، عرضه بالقوه صنایع جدید و تکنولوژی را افزایش می‌دهد اما این بازار است که تقاضای لازم را برای به وجود آوردن تکنولوژی فراهم می‌سازد. بنابراین نقش مهم بازار در سازمان دادن به زندگی اقتصادی دلیل تمرکز ما بر بازار و اثرات وابستگی متقابل اقتصادی بر روابط بین‌المللی است.

### نتایج اقتصادی بازار

اگر چه بازار مفهوم پیچیده‌ای است اما اقتصاد بازاری را می‌توان اقتصادی تعریف کرد که در آن کالاها و خدمات بر اساس قیمت‌های نسبی مبادله می‌گردند. بازار مکانی است که در آن در مورد مبادلات مذاکره و قیمت‌ها تعیین می‌شود. قیمت‌ها را چانه‌زنی بین خریداران و فروشندگان مشخص می‌کند و روابط آزاد بین خریداران و فروشندگان قیمت‌ها را به سمت برابری حرکت می‌دهد.

ویژگیهای مشخص بازار به درجه باز بودن بازار و میزان رقابت بین خریداران و فروشندگان بستگی دارد. بازارها از نظر آزادی مشارکت کنندگان برای ورود به بازار و همچنین میزان نفوذ خریداران و فروشندگان بر شرایط مبادله متفاوت می‌باشند. یک بازار کامل یا خودسامان، بازاری است که درهای آن به‌روی

● منطق بازار، قرار دادن فعالیت‌های اقتصادی در مکان‌هایی است که این فعالیتها مولدتر و سودآورتر باشند. منطق دولت، تصاحب و کنترل فرایند رشد اقتصادی و انباشت سرمایه است.

همه خریداران و فروشندگان بالقوه باز است و در آن هیچ خریدار و فروشنده‌ای نمی‌تواند شرایط مبادله را تعیین کند. اما چنین بازاری هرگز وجود خارجی نداشته است.

یک اقتصاد بازاری با سه نوع سنتی تراز مبادلات اقتصادی تفاوت دارد. این سه نوع همراه با هم وجود داشته‌اند و گاه یک نوع بر دو نوع دیگر مسلط بوده است. نظام اقتصادی مسلط در طول تاریخ، نظامی بوده است که هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد و در آن مبادله، محلی می‌باشد و از نظر کالاهای در دسترس و دامنه جغرافیایی بسیار محدود می‌باشد. دومین نوع مبادله، مبادلات در اقتصادهای دستوری و کنترل‌شده مانند اقتصادهای سوسیالیستی امروز می‌باشد. در این اقتصادهای برنامه‌ریزی شده تولید، توزیع و قیمت کالاها بوسیله ماشین اداری دولت کنترل می‌شود. سومین نوع، مبادله کالاهای پر ارزش بین خریداران و فروشندگان بسیار دور از هم می‌باشد که اگر چه از نظر وسعت قابل ملاحظه است اما کالاهای مورد مبادله اندک می‌باشند. به دلایل بسیاری بازارها تمایل به کنار زدن اشکال سنتی تر مبادلات اقتصادی داشته‌اند.

یکی از دلایل عمده شکل دادن به‌دنیای جدید بوسیله بازار این است که بازار جامعه را به تجدید سازمان به منظور سازگار شدن با عملکرد بازار واداشته است. هنگامی که بازار به وجود می‌آید، به یک نیروی محرک برای تحولات اجتماعی مبدل می‌گردد. هنگامی که قدرت اقتصادی در دست تولیدکنندگان قرار می‌گیرد اینان به‌عنوان خریدار، سرمایه‌گذار و کارفرما بقیه اقتصاد را به حرکت وامی‌دارند. گام اول در ایجاد تحرك بازار، جدایی نیروی کار از زمین است. هنگامی که این اجزای اساسی واحد اجتماعی تحت تأثیر مکانیزم قیمت‌ها قرار می‌گیرند، عوامل تعیین‌کننده اقتصادی جهت فعالیتهای اجتماعی را مشخص می‌کنند.

در صورت نبود محدودیتهای اجتماعی، فیزیکی و غیره یک اقتصاد بازاری از کیفیت پویایی و انبساط برخوردار خواهد بود و تمایل به

رشد اقتصادی و بسط جغرافیایی و سلطه بر تمامی بخشهای جامعه خواهد داشت. گروهها و دولت علاقمند به محدود کردن عملکرد بازار می‌باشند چون بازار می‌تواند به‌طور بالقوه نیروی سنگینی بر جامعه وارد کند. کوشش برای کنترل بازار باعث تجلی اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌گردد.

سه ویژگی اقتصادی بازاری موجب پویایی آن می‌گردد.

- ۱- نقش مرکزی قیمت‌های نسبی در مبادله کالا و خدمات
- ۲- مرکزیت رقابت به‌عنوان عامل تعیین‌کننده رفتار افراد و نهادها
- ۳- اهمیت کارایی در بقای عاملهای اقتصادی.

نتایج بازار برای زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ناشی از این سه ویژگی می‌باشد.

یک اقتصاد بازاری به دلایل ایستا و پویا، رشد را ترغیب می‌کند. بازار تخصیص کارآمد منابع را افزایش می‌دهد. رشد اقتصادی به این دلیل که نیروهای بازار باعث تخصیص مجدد زمین، نیروی کار و سرمایه به سمت فعالیتهای مولدتر می‌گردند، افزایش می‌یابد. علاوه بر این، چون نیروی رقابت باعث می‌شود تولیدکننده برای بقای خود دست به نوآوری زند و اقتصاد را به سطوح بالاتر کارایی تولید و تکنولوژی حرکت دهد قدرت و توانایی اقتصادی افزایش می‌یابد.

یک اقتصاد بازاری تمایل به بسط جغرافیایی و گذشتن از مرزهای سیاسی دارد. تقاضا برای کارگر و منابع ارزاتر باعث گسترش توسعه اقتصادی می‌گردد. در گذر زمان مکانیزم بازار تعداد بیشتری از اقتصادهای غیر بازاری پیرامون خود را در بر گرفته است. دلیل این تمایل به بسط جغرافیایی، کارایی مقیاس، بهبود حمل و نقل و رشد تقاضا می‌باشد. آدام اسمیت گفته است که تقسیم کار و رشد اقتصادی به وسعت بازار وابسته‌اند. برای بهره‌گیری از مزایای افزایش کارایی و کاهش هزینه، عاملان اقتصادی می‌کوشند بازار محصولات خود را گسترش دهند. یکی دیگر از ویژگیهای اقتصاد بازاری تمایل به وارد ساختن تمامی جنبه‌های اجتماعی

● اختلاف نظر در مورد نقش بازارهای جهانی و توزیع جهانی ثروت، قدرت و رفاه یکی از مسائل مهم در اقتصاد سیاسی است.

بنابراین اقتصاد بازاری به فرایند توسعه نابرابر در نظام ملی و بین‌المللی می‌انجامد.

اگر اقتصاد بازاری به حال خود گذارده شود اثرات قابل ملاحظه‌ای بر ماهیت و سازمان جوامع و روابط سیاسی بین آنها به جای می‌گذارد.

### اثرات بازار و واکنش‌های سیاسی

اقتصاددانان، جهانی خیالی در نظر می‌گیرند که شامل افراد مستقل، همگن، بهینه‌ساز و آزادی است که قادر به واکنش در برابر نیروهای بازار در جهت منافع خود می‌باشند. آنان فرض می‌کنند که ساختار اقتصادی انعطاف‌پذیر است و رفتارها در واکنش به علائم راهنمای قیمت بطور خودکار تغییر می‌کنند. در چنین جهانی طبقات اجتماعی، وفاداریهای نژادی و مرزهای ملی وجود ندارند. هنگامی که از پل سامونلسن پرسیده شد که کتاب معروفش چه چیزی کم دارد وی پاسخ داد «مبارزه طبقاتی». علاوه بر این، کتاب او فاقد «نژادها، ملت‌ها و سایر تقسیم‌بندیهای اجتماعی و سیاسی دیگر» می‌باشد.

جوهر اقتصاد و اثرات آن بر سازمان اجتماعی و سیاسی در چارچوبی قرار داده شده که سامونلسن آن را «انگاره قشنگ» در نظریه اقتصادی خوانده و آن قانون مزیت نسبی دیویدریکار دو است. این قانون ساده مبین این است که جامعه ملی و بین‌المللی باید بر اساس کارایی نسبی سازمان یابد که در آن هر شرکت کننده بر حسب سهم خود در کل، مزایای مطلق دریافت می‌کند. در چنین دنیایی فروتن‌ترین افراد و فقیرترین کشورها از نظر منابع اقتصادی نیز نهایتاً ثروتمند خواهند شد. سازگاری بین منافع افراد، گروه‌ها و دولت به‌عنوان اساس و پایه رشد و بسط بازار و وابستگی متقابل مفروض انگاشته می‌شود.

در دنیای واقعی، که در آن گروه‌ها و ملت‌های بسیار متفاوت و غالباً رقیب هم وجود دارند. بازارها با آنچه اقتصاددانان در تصور داشته‌اند و نظریه اقتصادی فرض کرده است بسیار تفاوت دارند و باعث واکنش‌های سیاسی پر قدرتی

در روابط بازار است یعنی روابط اجتماعی تحت تأثیر روابط اقتصادی قرار می‌گیرد.

همچنین در سطح ملی و بین‌المللی یک نظام بازاری تمایل به تقسیم کار بین تولیدکنندگان دارد؛ تقسیم کاری که اساساً بر پایه تخصیص یا قانون مزیت نسبی صورت می‌گیرد. در نتیجه نیروهای بازار، جامعه (ملی یا بین‌المللی) از نو به شکل یک هسته مرکزی پویا و یک پیرامون وابسته تجدید سازمان می‌یابد. هسته مرکزی را اصولاً کشورهای بهره‌مند از سطوح بالای تکنولوژی و توسعه اقتصادی تشکیل می‌دهند و پیرامون برای صدور کالا و روشهای فنی تولید به هسته مرکزی وابسته می‌باشد.

در کوتاه‌مدت با رشد اقتصادهای هسته مرکزی، کشورهای پیرامون بیشتری وارد مدار این هسته می‌گردند. در بلندمدت به دلیل انتشار تکنولوژی تولید و فرایند رشد، هسته‌های جدیدی در پیرامون ایجاد و سپس خود به مراکز رشد بدل می‌شوند. این تمایل هسته مرکزی به گسترش و تشویق ایجاد هسته‌های جدید نتایج قابل ملاحظه‌ای برای اقتصاد و سیاست داشته است.

اقتصاد بازاری همچنین تمایل به توزیع مجدد ثروت و فعالیتهای اقتصادی در داخل جوامع داشته است. اگر چه بطور مطلق همه از مشارکت در اقتصاد بازاری سود می‌برند اما این سود برای برخی بیشتر از دیگران است. بازار به تمرکز ثروت در دست گروه، طبقه یا منطقه‌ای خاص تمایل دارد. دلایل بسیاری برای این تمایل وجود دارد: دست‌یابی به صرفه‌جویی مقیاس، وجود رانت انحصاری، اثرات مزایای مثبت خارجی، بازخورها، و مزایای فراگیری و تجربه و بسیاری دیگر از مزایا.

اما همچنین بازارها تمایل به انتشار ثروت در سراسر نظام از طریق انتقال تکنولوژی، تغییر در مزیت‌های نسبی و سایر عوامل دارند. اما این انتشار ثروت و رشد در تمامی نظام بطور برابر صورت نمی‌گیرد و بیشتر تمایل به تمرکز در هسته‌های مرکزی جدید و مراکز رشدی دارد که از شرایط مناسبتری برخوردارند.

● مفهوم بازار، دامنه‌دارتر از مفهوم سرمایه‌داری است. جوهر بازار، نقش مرکزی قیمت‌های نسبی در تصمیم‌گیری برای تخصیص منابع است و جوهر سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی ابزار تولید و وجود کارگر آزاد.

فرصتها با هم تفاوت دارند. بنابراین رشد ثروت و پراکندگی فعالیتهای اقتصادی در نظام بازاری نابرابر بوده و به نفع ملتهای خاص می‌باشد. پس دولتها برای هدایت نیروهای بازار در جهت افزایش مزایا برای شهروندان خود کوشش می‌کنند. و این حداقل در کوتاه‌مدت باعث توزیع نابرابر ثروت و قدرت بین مشارکت‌کنندگان در بازار و طبقات جوامع در اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌گردد.

یک نتیجه مهم دیگر اقتصاد بازاری برای دولتها از این واقعیت ناشی می‌شود که وابستگی متقابل اقتصادی، نوعی رابطه قدرت بین گروهها و جوامع به وجود می‌آورد، بازار از نظر سیاسی بیطرف نمی‌باشد. وجود آن قدرتی اقتصادی خلق می‌کند که یک عامل در بازار می‌تواند از آن به نفع خود و زیان دیگران استفاده کند. وابستگی متقابل اقتصادی گونه‌ای شکنندگی به وجود می‌آورد که دیگران می‌توانند از آن برای استثمار و کنترل وابسته‌ها استفاده کنند. درجات مختلف وابستگی متقابل اقتصادی سلسله‌مراتب وابستگی و روابط قدرتی را بین گروهها و جوامع ملی به وجود می‌آورد که در واکنش به آن، دولتها برای استقلال خود و وابستگی کشورهای دیگر به خود کوشش می‌کنند.

اقتصاد بازاری برای گروهها و جوامع هم مزایا و هم هزینه‌هایی دارد. از یک سو تقسیم کار و تخصص، رشد اقتصادی را سرعت بخشیده و ثروت مشارکت‌کنندگان در بازار را افزایش می‌دهد. اگر چه مزایا بطور نابرابر توزیع می‌شود اما بطور کلی به شکل مطلق همه سود می‌برند. بنابراین جوامع نادری خود را از نظام اقتصاد جهانی کنار می‌کشند. اما از سوی دیگر، اقتصاد بازاری هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر مشارکت‌کنندگان تحمیل می‌کند و در نتیجه با مشارکت در آن برخی بیشتر از دیگران سود می‌برند. بنابراین دولتها می‌کوشند که از کشور خود با محدود ساختن هزینه‌ها برای خود و شهروندان‌شان حمایت کنند. مبارزه و چالش بین گروهها و ملتها بر سر توزیع مزایا و هزینه‌ها یکی از مهمترین ویژگیهای روابط بین‌الملل در دنیای امروز می‌باشد.

می‌گردند. فعالیتهای اقتصادی بر رفاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروههای مختلف و ملتها به شکل‌های متفاوتی تأثیر می‌گذارند. دنیای واقعی دنیای وفاداریهای منحصر به فرد و غالباً متضاد و مرزهای سیاسی است که در داخل آن علاوه بر قوانین بازار و عملکرد مکانیزم قیمت، شانس و قدرت نیز بر تقسیم کار و توزیع مزایا تأثیر می‌گذارند. فرض سازگاری اساسی منافع، غالباً بی‌اعتبار است و رشد و بسط بازارها در جهانی که از نظر سیاسی و اجتماعی ناسازگار است اثرات قابل ملاحظه‌ای بر ماهیت و عملکرد سیاست بین‌المللی دارد. اما نتایجی که باعث بروز واکنش‌های سیاسی می‌گردند کدامند؟

یکی از نتایج اقتصاد بازاری برای سیاست ملی و بین‌المللی که اثرات اختلال‌آوری نیز بر جامعه می‌گذارد این است که به وارد شدن نیروهای بازار و مکانیزم قیمت به یک جامعه، روابط و نهادهای اجتماعی سنتی تضعیف شده یا از بین می‌روند. رقابت، ناکارآمدی‌ها را از گردونه خارج می‌کند و همه را وارد می‌سازد که شیوه‌های جدیدی به کار گیرند. علاوه بر این، تمایل ذاتی بازار، بسط و توسعه و وارد مدار خود ساختن همه چیز می‌باشد. تقاضاهای جدید برانگیخته می‌شود و جستجو برای منابع جدید عرضه آغاز می‌گردد. از این گذشته بازارها دستخوش نوسانات ادواری و اختلالاتی هستند که جامعه بر آنها کنترلی ندارد. تقسیم کار و وابستگی‌های ناشی از آن شکنندگی جوامع را در برابر رویدادهای نامطلوب افزایش می‌دهد. بازارها منبع پر قدرت تغییرات اجتماعی-سیاسی می‌باشند و چون جوامع برای حمایت از خود در مقابل نیروهای بازار واکنش نشان می‌دهند. واکنش‌های پر قدرتی پا می‌گیرد. از همین رو هیچ دولتی هر اندازه هم که لیبرال باشد توسعه کامل و کنترل نشده بازارها را مجاز نمی‌سازد.

یک نتیجه دیگر اقتصاد بازاری این است که اثر قابل ملاحظه‌ای بر توزیع قدرت و ثروت در جوامع دارد. از لحاظ نظری، همه می‌توانند برای بهتر شدن وضع خود از فرصتهای ارائه شده بوسیله بازار بهره گیرند. اما در عمل افراد، گروهها و ملتها از نظر منابع و شرایط بهره‌گیری از

● اقتصاد بازار، تمایل به رشد اقتصادی و بسط جغرافیایی و سلطه بر تمامی بخشهای جامعه دارد. در مقابل، گروهها و دولت علاقمند به محدود کردن عملکرد بازار می‌باشند. همین کوشش برای کنترل بازار، باعث تجلی اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌گردد.

## دکتر پرویز ذوالعین درگذشت

در دو شماره قبل اطلاعات سیاسی - اقتصادی نقدی بر کتاب مرجع یک‌هزار صفحه‌ای مبانی حقوق بین‌الملل اثر و یادگار ارزنده دکتر پرویز ذوالعین درج شده و از این که ناشر فقط به ذکر نامی از نویسنده در روی جلد اکتفا کرده بود انتقاد شده بود. در شماره قبلی اطلاعات سیاسی - اقتصادی نیز در بخش معرفی کتاب اثر تازه‌ای از دکتر ذوالعین با نام دیپلماسی (خاطرات و آموزه‌ها) معرفی گردیده بود. و اکنون با کمال تأسفط اطلاع حاصل شده که وی در جریان سفر به روسیه، در شهری دورافتاده در سیبری، بر اثر مسمومیت غذایی در گذشته است.

شادروان پرویز ذوالعین در سال ۱۳۰۴ در محله سنگلج تهران به دنیا آمد. لیسانس خود را در رشته حقوق از دانشکده حقوق دانشگاه تهران دریافت کرد و سپس در سال ۱۹۵۲ موفق به اخذ درجه دکتری حقوق از دانشگاه پاریس شد. او به زبان‌های فرانسه و انگلیسی تسلط کامل و زبان‌های اسپرانتو و پرتهالی و اسپانیولی آشنایی داشت. دکتر پرویز ذوالعین دارای سه سال تجربه به عنوان دیپلمات ارشد در وزارت امور خارجه بود و پیش از بازنشستگی در سال ۱۳۶۰ ریاست تشریفات وزارت امور خارجه را بر عهده داشت. او در مأموریت‌های متعدد سیاسی در کشورهای آمریکایی، اروپایی، آسیایی و آفریقایی هرگز به انجام وظایف صرفاً اداری اکتفا نمی‌کرد و در هر جا بود از همه مواهب و ظرایف تجربی و فرهنگی محل بهره‌می‌برد و بسیاری از کشورهای جهان را در پنج قاره گشته بود و جهانگردی حرفه‌ای محسوب می‌شد. او هنرمندی ورزیده و در رشته‌های عکاسی و نقاشی، کاریکاتور در سطح بین‌المللی مطرح بود و در این رشته هنری به جوایزی نیز دست یافته بود. کاریکاتور روی جلد کتاب دیپلماسی با ریزه‌کاری‌های فراوان اثر خود اوست.

شادروان دکتر پرویز ذوالعین در سال‌های بازنشستگی با تلفیق دانش و تجربه به خلق چند اثر جامع در زمینه‌های حقوقی و سیاسی و کنسولی و غیره پرداخت و آثاری ارزنده و خوب با نثر شیوا و فاخر به عنوان کتاب‌های مرجع برای استفاده دانش‌پژوهان جوان و کارشناسان سیاست خارجی تقدیم داشت. از آن جمله می‌توان از کتاب‌های حقوق کنسولی؛ مبانی حقوق بین‌الملل عمومی؛ دیپلماسی؛ اصول تشریفات، حقوق دیپلماتیک و... نام برد. از ایشان مقالات متعددی نیز در نشریات جهانگردی به چاپ رسیده است. خاطرات او از دیپلمات‌های آمریکایی که در قضیه اشغال سفارت آمریکا به کاخ وزارت امور خارجه پناه برده بودند و او به عنوان رئیس تشریفات با آنها سروکار داشته در کتاب دیپلماسی آمده است. روانش شاد باد.

فریدون مجلسی